

پیاده سازی جلسه هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

برخی آیات همچون تصویر سه بعدی اند، اصل مطلب را باید از درون و ژرفاها بیرون کشید می توان ادعا کرد که خود قرآن در بسیاری از اوقات برای معانی بطنی یا معانی مورد اشاره خود، قرائنی را در دل آیات، اشراب می کند. به طوری که وقتی انسان به آن قرینه دقت می کند به آن معانی بطنی راه پیدا می کند. شاید بتوان ادعا نمود کسانی که به اصطلاح امروز در فلسفه تفسیر، قلم زده اند به این بحث نپرداخته اند. در صورتی که این کار، بسیار بزرگ، مهم و لازم است از این جهت که بسیاری از تفاسیر حضرات معصومین که به معانی بطنی اشاره کرده اند استدلال پذیر و برهانی می شود.

به عنوان مثال امام می فرماید: مراد از این آیه ما هستیم. اگر سند این فرمایش امام درست باشد کسی که شیعه است آن را تعبداً قبول می کند؛ ولی اگر بخواهیم این مطلب را برای یک سنی یا کسی که می خواهد به صورت آزاد مطالعه کند اثبات کنیم، نمی توانیم. برای این کار باید از خود قرآن استفاده کنیم و به آن اشاره کنیم، حجت در خود قرآن است و طرف مقابل نمی تواند در مقابل آن بایستد. این کار باعث می شود بسیاری از روایات ما که در تفسیر آیات آمده و به معانی بطنی اشاره کرده است، به خود قرآن مستند شود. در واقع ما با این کار، سند سازی می کنیم که خدمت بزرگی به روایات، اهل بیت، امامت و امثال ذلک است.

البته این قرینه یابی در مرحله اول احتیاج به دقت، هنر و حوصله دارد و در مرحله دوم به دوری از افراط نیازمند است تا خدای ناکرده آیات مانند اهل غلو که هر آیه ای را به یک شخصیتی - صالح یا طالح - تفسیر می کنند تفسیر نشود، بلکه حد وسط رعایت گردد.

به عنوان مثال آیه معروف «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» یکی از آیات محکم قرآن است یعنی از آیاتی نیست که متشابه و چندپهلوی باشد. ترجمه آیه این است که تعداد ماهها در نزد خدا دوازده عدد است؛ ممکن است کسی سؤال کند چرا قرآن باید این تعداد را بگوید؛ پس از آن قرآن می گوید: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» یعنی چهار ماه از این دوازده ماه، حرام است و نباید در آنها جنگی صورت بگیرد. و در ادامه می فرماید: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛ این دین استوار و پابرجا است «فَلَا تَطْلُمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»؛ در پیوند با آن ها به خودتان ستم نکنید.

در بعضی از روایات، امام می فرماید: مراد از این دوازده ماه، ما امامان معصوم هستیم از علی بن ابیطالب تا حجت ابن الحسن العسکری. البته امام نمی خواهند بگویند تفسیر اول اشتباه است؛ چرا که آن تفسیر ظاهر قرآن است و ظاهر قرآن هم حجت است؛ اما امام ما را به یک وادی و معنای ظریف تری هدایت می کنند و می فرمایند: در خود آیه به آن معنای بطنی اشاره شده است که اگر به آن معنای بطنی توجه نشود، آیه لطافت پیدا نمی کند و آن معنا هم جمله «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» است.

امام در این باره می فرماید: «و معرفة الشهور المحرم و صفر و ربیع و ما بعده و الحرم منها... لا تكون دینا قیما لأن اليهود و النصرانی و المجوس و سائر الملل و الناس جميعا من الموافقين و المخالفين يعرفون هذه الشهور و يعدونها بأسمائها»<sup>1</sup> نام بردن از این ماهها که دین قییم نیست؛ چرا که این از ابداعات پیغمبر ما نیست و یهود، نصاری، حتی مشرکین و بت پرستان نیز حتی این ماهها را به اسم بلد بودند و اصلاً از تأسیسات شرعی نیست، بلکه تاریخی است که رسول خدا آن را امضاء فرمودند و به یک کار امضایی «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» نمی گویند.

حضرت در ادامه می فرماید: «إنما هم الأئمة و القوامون بدین الله» البته چون باید ظاهر قرآن را هم حفظ کرد باید گفت نباید این

ماه‌ها را عوض کنید چون در تفاسیر آمده است که در دوران جاهلیت، ماه‌ها را عوض می‌کردند به این معنا که هر ماهی می‌خواستند می‌جنگیدند و هر ماهی می‌خواستند صلح می‌کردند و قرآن می‌فرماید این کار را نکنید.

می‌دانید اندیشه نزدیک به اتفاق شیعه، حجیت ظاهر قرآن است. این که بعضی از نادان‌ها به ما نسبت می‌دهند که ما به ظاهر قرآن عمل نمی‌کنیم نسبت ناروایی است. در اصول فقه از ابتدای اصول تا انتها گفته می‌شود که ادله چهار عدد هستند؛ قرآن، سنت، اجماع، عقل.

در سال ۱۴۲۵ در مکه در منزل دکتر بن‌غامدی بحث داشتیم و پیشنهاد دادم بر اساس قرآن و عقل با هم صحبت کنیم. ایشان آدم مطلعی است. ایشان به همین تعبیر به من گفت: «شما شیعه‌ها که قرآن را قبول ندارید و به آن تمسک نمی‌کنید می‌گوئید باید اهل بیت قرآن را تفسیر کنند تا قابل پذیرش باشد».

گفتم چنین نسبتی اصلاً صحیح نیست. این نسبت هم مانند نسبت‌های دیگری است که به ما می‌دهید. ما ظاهر قرآن را حجت می‌دانیم البته معتقدیم قرآن ظهر و بطن دارد و خودتان هم معتقدید. گفتم ما ظواهر آیات قرآن مانند «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» و «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمُ بَعْضًا» را حجت می‌دانیم و اینطور نیست که برای تفسیر آن‌ها حتماً سراغ روایات برویم و تا روایت چیزی نگوید دست نگه داریم.

به هر حال ظاهر قرآن باید حفظ شود؛ ولی واقعه این است که تا انسان آن معنای بطنی را در نظر نگیرد این آیه حل نخواهد شد که «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» و فراز بعد از آن که می‌فرماید: «فَلَا تَطْلُمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» در ارتباط با این ماه‌ها به خودتان ستم نکنید. این ستم، همان ستمی است که کرده‌اند و الا انسان در پیوند با ماه محرم چه ستمی می‌تواند به خودش بکند. قرآن به معنای بطنی اشاره می‌کند منتهی اشارات و نکاتی را در خود آیه می‌ریزد. این روایت در تفسیر البرهان ذیل همین آیه آمده است. مثال دیگر: در آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ»<sup>2</sup>؛ و قرار دادیم بین مردم و بین قرای مبارک، قرای آشکار.

در این آیه از دو کلمه استفاده شده است که قدری ابهام دارد، یکی «الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا» و دیگری «قُرَى ظَاهِرَةً»؛ سرزمین مبارک و سرزمین آشکار. مضمون آیه این است که ما بین مردم و بین آن سرزمین مبارک، سرزمین ظاهری قرار دادیم. اما اگر کسی بخواهد معنای این آیه را بفهمد، تا نداند آن سرزمین مبارک کجاست و آن سرزمین ظاهر کجاست، نمی‌تواند این آیه را تفسیر کند. در مورد این آیه روایت شده است که شخصی آمد خدمت امام سجاد سؤال کردند که این قرای مبارک چه قرایی است؟ «ما يقول فيه علمائكم»<sup>3</sup> معلوم است که آن طرف خودش هم اهل مدرسه و بحث بوده است که امام فرمودند: «علمای شما»؛ چون قبل و بعد از زمان امام سجاد مفسران به نامی از اهل تسنن زندگی می‌کردند که داعیه دار تفسیر بودند امثال قتاده و ابوحنیفه و امثال ذلک. حضرت فرمودند: علمای شما راجع به این قرای مبارک چه می‌گویند؟ آن شخص گفت: «يَقُولُونَ إِنَّهَا مَكَّةُ»؛ می‌گویند این سرزمین مبارک مکه است. بنابراین معنای آیه این می‌شود که بین مردم و بین مکه چند قریه وجود دارد و مراد از قریه هم حتماً خیبر و چند روستای بین راه است؛ ولی خود این شخص به این تفسیر راضی نبود. لذا امام فرمودند:

خودت چه می‌گویی؟ آیا این گفته علمایتان که به شما می‌گویند را قبول داری؟ راوی از امام سؤال کرد که «فَمَا هُوَ» شما چه می‌گویید؟ امام فرمودند: «إِنَّمَا عَنِ الرَّجَالِ» مراد از این قرا، سرزمین نیست؛ بلکه بحث انسان‌ها است. این قرای بارکنا یا قرای ظاهر مردانی از مردان خدا هستند. این شخص با این که محضر امام است از گفته ایشان قانع نشد و گفت: «وَ أَيْنَ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟» نشانه این سخن در قرآن چیست؟ من دلیل می‌خواهم. امام فرمودند: «أَمْ مَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ - وَ كَأَيِّنُ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ»؛ این قریه چه قریه‌ای است؟ آیا سرزمین است؟ «عَتَتْ» مربوط به قریه است یا مربوط مردم و سران قریه است؟ هر چه این جا، مراد از قریه است، آن جا هم هست. باز حضرت فرمودند: «وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» اولاً ضمیر در این آیه در نگاه اول به هم ریخته است؛ چون ضمیر «هُم» نمی‌تواند به «قری» برگردد؛ چون متعلق به مذکر عاقل است و قری جمع قریه و مؤنث مجازی است بنابراین یا باید بشود «اهلکناهُنَّ» یا «اهلکناها» در این صورت «أَهْلَكْنَاهُمْ» توجیه ادبی ندارد. جز این که بگوییم در قری معنایی ریخته شده است که با «هُم» می‌تواند مرجع ضمیر پیدا کند. حضرت فرمودند معنای قریه در اینجا چیست؟ آیا باز هم می‌گویید مراد از قریه مکه است؟

امام در واقع می‌خواهند یک تفسیر بطنی از آن آیه ارائه کنند و بعد بگویند قرینه‌اش را در آیه دیگری قرار داده است. قبلاً بیان شد که گاهی وقت‌ها قرآن در همان آیه به معنای بطنی اشاره می‌کند مثل آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» و گاهی

وقت‌ها در آیه دیگر به این معنای بطنی اشاره می‌کند. البته این آیه تفسیر بسیار زیبایی دارد. امام در این حدیث فقط «الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا» را تفسیر کردند ولی قرای ظاهر را تفسیر نکردند.

عقیده من این است که راجع به عالمان دین هیچ آیه و حدیثی به فخامت این آیه وارد نشده است؛ چون در آن حدیث امام زمان آن قرای ظاهر را به عالمان دین تفسیر می‌کنند و می‌فرمایند عالمان دین واسطه بین ما و مردم هستند. علم را از مافوق خود می‌گیرند و به پایین دست خود ارائه می‌کنند. «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ» یعنی بین مردم «وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا» یعنی امام زمان یعنی ولایت و امامت «فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةٌ وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَآيَاماً آمِنِينَ» قرای ظاهر هم عالمان دین که واسطه هستند معارف را مثل گندم از قرآن و اهل بیت می‌گیرند، آن را آرد می‌کنند، نان می‌کنند، قابل خوردن که شد به مردم می‌دهند.

کار من و شما اگر راه را گم نکنیم اینقدر ارزش دارد. متأسفانه گاهی وقت‌ها راه را گم می‌کنیم و عمرمان را جایی خرج می‌کنیم که خیری در آن نیست. گاهی اوقات بسیاری از ما آن قدر که راجع به فیلسوف‌هایی مانند کانت، دکارت گادامر و حتی از عرفا می‌دانیم، از امام صادق نمی‌دانیم.

البته در ابتدا به قصد آشنایی اجمالی وارد مطالب آن‌ها می‌شویم تا چیزهایی یاد بگیریم ولی در آن مطالب ماندگار می‌شویم. یا مثلاً برخی از مراکز به عنوان مقایسه و مقارنه تأسیس می‌شود و گفته می‌شود که لطائف دین با این مقارنه معلوم می‌شود و از این مطالب در خدمت دین استفاده می‌شود که البته حرف درستی است اما نباید این رفتن، بازگشتی نداشته باشد. پس کار قرای ظاهر و عالم دین این است که معارف را بگیرد و برای ارائه به مردم، آماده کند «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةٌ». در این تعبیر، نقش عالم، واسطه بودن است.

گاهی وقت‌ها قرآن به چیزهایی اشاره می‌کند که معانی بطنی قرآن از آن‌ها فهمیده می‌شود. در آیه است «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أُتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>4</sup> این آیه ظاهری مشخص دارد. از پیامبر راجع به هلال ماه سؤال می‌کنند که چرا در آسمان گاهی هلال ماه باریک و گاهی درشت‌تر دیده می‌شود؟ ای پیامبر بگو «أهله» وقت‌ها و نشانه‌هایی است برای مردم و برای حج. بعد هم می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ»، ضمناً نیکی این نیست که از پشت خانه‌ها وارد خانه شوید، بلکه نیکی، کسی است که پرهیزکار است و از خود راه خانه وارد می‌شود.

در این جا هیچ اشکالی ندارد که کسی ظاهر آیه را معنا کند و بگوییم این آیه دو مطلب را می‌گوید:

بحث اول این است که هلال چه ثمری دارد؟ و بحث دوم این که «الْبِرُّ» چیست؟

اما واقع مطلب این است که وقتی مفسر به خودش رجوع می‌کند از ترجمه و معنای تحت اللفظی این آیه قانع نمی‌شود:

اولاً ربط فقرات این آیه نسبت به یکدیگر چیست؟ در آینده توضیح خواهیم داد که قرآن باید به گونه ای ترجمه و تفسیر شود که اجزای آن به هم پیوستگی داشته باشد و اینکه قرآن طوری معنا شود که فقرات آیه اصلاً به هم مربوط نباشند. حتی این گفته که آیه به صورت تدریجی نازل شده است نیز نباید بهانه شود تا آیات از هم بریده معنا شود.

ثانیاً چرا در «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ»، اهله جمع آمده است؟ چون هلال مفرد است و سؤال کننده از هلال می‌پرسد، چرا می‌فرماید از هلال‌ها می‌پرسند؟ علاوه بر اینکه می‌فرماید: «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» مگر کاربرد هلال فقط در حج است که می‌فرماید برای مردم و برای حج؟ معنای این فراز چیست؟

می‌توان گفت در حج از طریق هلال، عرفه و عید قربان و... را تشخیص می‌دهند. در این صورت هلال ماه در ماه رمضان

کاربرد بیشتری دارد؛ چرا که مسلمین هر شب با هلال ماه کار دارند. مثلاً غروب، اول ماه، آخر ماه و... را به این وسیله

تشخیص می‌دهند؛ بنابراین ترجمه این آیات انسان را قانع نمی‌کند. اگر وارد معنای بطنی این آیه شدیم اولاً ربط فقرات آیه برقرار می‌شود و ثانیاً فلسفه للناس و الحج نیز مشخص می‌شود.

الملل و الناس جميعا من الموافقين و المخالفين يعرفون هذه الشهور و يعدونها بأسمائها و إنما هم الأئمة ع و القوامون بدين الله و الحرم منها أمير المؤمنين على الذى اشتق الله تعالى له اسما من اسمه العلى كما اشتق لرسوله ص اسما من اسمه المحمود و ثلاثة من ولده أسماؤهم على بن الحسين و على بن موسى و على بن محمد فصار لهذا الاسم المشتق من اسم الله عزوجل حرمة به و صلوات الله على محمد و آله المكرمين المتحرمين به. الغيبة للنعماني، باب ٤، ص : ٨٦

2. سورة سبأ : ١٨ .

3. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: دَخَلَ قَاضٍ مِنْ قُضَاةِ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ قَالَ لَهُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا قَبْلَكُمْ قَالَ يَقُولُونَ إِنَّهَا مَكَّةُ فَقَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ السَّرَقَ فِي مَوْضِعٍ أَكْثَرَ مِنْهُ بِمَكَّةَ قَالَ فَمَا هُوَ؟ قَالَ إِنَّمَا عَنِ الرَّجَالِ قَالَ وَ أَيْنَ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ فَقَالَ أ وَ مَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ - وَ كَأَيِّنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ وَ قَالَ وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ وَ قَالَ وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا أ فَيَسْأَلُ الْقَرْيَةَ أَوْ الرَّجَالَ أَوْ الْعِيرُ قَالَ وَ تَلَا عَلَيْهِ آيَاتٍ فِي هَذَا الْمَعْنَى قَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَمَنْ هُمْ؟ قَالَ نَحْنُ هُمْ فَقَالَ أ وَ مَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ - سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ؟ قَالَ آمِنِينَ مِنَ الزَّيْغِ. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ٢، ص ٣١٢ .

4. سورة بقره : ١٨٩ .